



گفتگوی معماریت با مهدی ابراهیمیان و ویولت دهقانی

دهه 40 شمسی، به گفته برخی صاحب نظران، در احیای هنرهای سنتی ایران، دوره‌ای پراهمیت است. فارغ از علت‌های این امر، با مهدی ابراهیمیان و ویولت دهقانی که هر یک ابتدا در راه‌هایی جداگانه و بعداً همراه با هم سهمی در این زمینه داشتند به گفتگو نشستیم. مهدی ابراهیمیان حدود پنجاه سال پیش برای تهیه طرح آرایش فضای داخلی مهمانسرای شاه عباس (هتل عباسی) و اجرای آن انتخاب شد. او هم با شیوه‌های گوناگون هنرهای اصیل ایرانی آشنا بود و هم برای زنده کردن آن شور و شوق فراوان داشت. آشنایی‌اش با بسیاری از هنرمندان اصفهانی که در آن زمان با فقدان زمینه فعالیت، کم‌کم گوشه می‌گرفتند نیز عامل دیگری در انتخاب او بود. به علاوه، طی اجرای این طرح، جوانان تازه‌کار را نیز عملاً آموزش دادند. به واسطه شهرت پروژه هتل عباسی فقط آقای ابراهیمیان را می‌شناختیم و به دیدن ایشان رفته بودیم، اما طی گفتگو متوجه شدیم خانم دهقانی، همسر ایشان، در همان سال‌ها در مرکز تازه تأسیس صنایع دستی وزارت اقتصاد مشغول به کار بودند و تجارب جالبی از جمع‌آوری فنون و نقوش و طرح‌ها و بازاربایی برای هنرمندان در شهرهای مختلف ایران دارند. در این گفتگو مهدی ابراهیمیان و ویولت دهقانی از پیشینه شخصی، تحصیلات و نیز سایر فعالیت‌های حرفه‌ای فردی و مشترکشان گفتند. مصاحبه را در تاریخ 30 مهرماه 1395 در منزل ایشان در حوالی روستای افجه در نزدیکی لواسان انجام دادیم.

مهرداد بهمنی، صبا مدنی

معماریت: آقای ابراهیمیان خواهش می‌کنم کمی توضیح بدهید کجا درس خوانده‌اید؟ چه شد که به خارج از کشور رفتید؟ چه شد که برگشتید؟

ابراهیمیان: من سال 1317 در بیدآباد اصفهان متولد شده‌ام. فارغ‌التحصیل نقاشی [از هنرستان] هنرهای زیبا [اصفهان] هستم. [تا] حدود سال 40 در هنرستان اصفهان نقاشی خواندم. دوره‌اش شش سال بود. بعد جزو شاگرداول‌های هنرستان [بورسیه شدم و] مرا به پاریس فرستادند. در پاریس یک دوره چهارساله معماری داخلی

خواندم و یک سال هم فرسک دیواری و نقاشی. پس از اتمام تحصیلاتم در فرانسه به ایران بازگشتم. در دانشکده هنرهای تزئینی حدود یک سال تدریس کردم بعد دفتر خودم را باز کردم و مشغول به کار شدم. تا آنکه [ظاهراً] یکبار آقای پهلبد از آقای فرهنگ‌مهر درباره [شخصی مناسب برای] تکمیل تزئینات داخلی هتلی در اصفهان پرسیدند [و سراغ بنده آمدند].

معماران: از همکارانتان در دانشکده هنرهای تزئینی کسی را به خاطر دارید؟ آقایان متقی، کسرای و جزایری را یادتان هست؟

ابراهیمیان: آقای متقی به خاطر من نیست. آقای کسرای را در پاریس به یاد دارم. او در مدرسه معماری بوزار درس می خواند.

معماران: از استادانتان در هنرستان چطور؟ کسی خاطرتان مانده است؟

ابراهیمیان: استاد پورصفا بود. یک آقای هم بعد از ظهرها به من درس می داد که نامش را به یاد نمی آورم.

معماران: درباره هتل عباسی بگویید.

ابراهیمیان: کار هتل عباسی حدود 16 ماه طول کشید. 16 ماهی که 3 شیفت حدود 200 هنرمند شبانه‌روز کار می کردند. خود مهمانسرا، یک کاروانسرا بود از قرن هفدهم که مادر شاه سلطان حسین درست کرده بود، [مجموعه‌ای شامل] مدرسه چهارباغ و بازارچه هنر و کاروانسرای مادر که من [دربازسازی] کار طراحی داخلی و تزئیناتش را انجام دادم.

معماران: گفته‌اند آقای گبایی هم در این کار مسئولیتی داشته است؟

ابراهیمیان: گبایی را هم من به دکتر فرهنگ‌مهر معرفی کردم. آمد محل را دید. به او گفتم از به کار بردن سنگ و سیمان و این‌ها در اصفهان [پرهیز] کنید. آجر به کار ببر. آن زمان کارخانه آجر در اصفهان خیلی زیاد بود. به یکی از آنها آجر سفارش دادیم [شاید محک بود]. نمای هتل راقبلاً سیمان سفید کار کرده بودند، از این سیمان تخته‌ماله‌ای‌ها. [بعد از اینکه] ما ایده آجر را [برای نمای مهمانسرا] دادیم، در تمام ساختمان‌هایی که در اصفهان ساخته می‌شد، از آجر استفاده کردند.

معماران: آقای فرهنگ‌مهر آن موقع چه کاره بودند؟

ابراهیمیان: آقای فرهنگ‌مهر مدیرعامل بیمه ایران بودند. آقای ارحام‌صدر هم آمدند. مرحوم آقای جلوه که رئیسش بود در اصفهان با آقای ارحام‌صدر در شرکت بیمه همکار بودند. آقای جلوه اولین رئیس ایرانی هتل عباسی بود قبلاً ریاست هتل دست فرانسوی‌ها بود.

معماران: چه شده بود که به دست فرانسوی ها داده بودند؟

ابراهیمیان: یک آقای که در فرانسه درس خوانده بود این هتل را به دست خانم اوژیته داد که داخلش را درست بکنند. خانم اوژیته هم مانند هتل نگرسکو معروف که [قبلاً] در جنوب فرانسه در نیس کار کرده بود، به سبک خودش و فرانسوی، سقف را سیاه کرده بود، خیلی شلوغ کار کرده بود. من وقتی آمدم همه آنها را خراب کردم و به هم زدم. بچه‌ها را در اصفهان جمع کردم، حدود 150 نفر جوان جمع شدیم [که کار را به سرانجام برسانیم]. مرحوم استاد رشتیان سرپرست شان بود. تمام طراحی‌های گل و بتّه [تزئینات] هتل را آقای رشتیان درست کرد.

مثلاً، برادران روحانی آینه‌کار محذب بودند. یک آقای هم بود به نام استاد امیر شاید، الان نامش دقیق یادم نیست، که آینه تخت کار می‌کرد. ورودی هتل عباسی، آن طرف که نزدیک سرازیری است، تا قسمتی که به سمت گاراژ می‌رود، و روی ستون‌ها، همه‌اش کار او است. ما برای این که واقعاً کاری کاملاً اورجینال باشد، یک کوره شیشه در اصفهان برپا کردیم که از این کوپ‌های شیشه‌ای درست می‌کرد. بعد همان استاد آینه‌کار جیوه [اندودش] می‌کرد، بعد آن را می‌شکست و گچبرها آینه‌کاری را شروع می‌کردند. وارد هتل که می‌شوید، به طرف ناهارخوری، و سقف هتل را استادان آینه‌کاری محذب کار کردند، همان آفاکمال روحانی و آقا محمد برادر بزرگترش.

یک مقرنس خیلی عظیمی روی سقف هتل درست کرده بودیم. دور تادور این مقرنس خیلی زیبا بود و بقیه سقف آینه‌کاری محذب. زمانی که شاه به اصفهان آمد، یکی از آجودان‌هایش مرتب در گوش شاه خواند که «این مقرنس‌ها تمام دید قسمت سلطنتی را گرفته است. دستور بدهید آن را خراب بکنند.» آن زمان قبل از دکتر فرهنگ‌مهر، شرف الدین نفیسی مدیرعامل بیمه بود. این‌ها مرا در شرکت بیمه تهران در خیابان سعدی خواستند. بعد از دکتر [فرهنگ] مهر هم یک آقای به نام کاتوزیان مدیرعامل بیمه بود. [خلاصه] من را به شرکت بیمه خواستند. آقای مهندس فروغی و یک تیمساری هم به آنجا دعوت کرده بود. به من گفت اعلیحضرت از این مقرنس‌ها خوششان نیامده، باید آنها را خراب بکنید. گفتم من این کار را نمی‌کنم. این ایده خودم است فکر می‌کنم خیلی هم زیباست و اصلاً این مقرنس معرق است که کار شده است، تا به حال در هیچ جایی کار نشده است. کاملاً نوآوری است. بعد آن آقای فریدون کسرائی که دوستش بود را خواستند و او خرابش کرد و فقط یک قسمت در وسط آن باقی مانده که الان هست.

معماران: این مقرنس که می‌گویید، دقیقاً کجاست؟

ابراهیمیان: وارد هتل عباسی که می‌شوید، بالای سنگ‌آب است.

معماران: چه شد که ایده فرانسوی ها، همان خانم اوژیه، کنار رفت و این ایده شما که آن را طرح کردید، در واقع سبک اصفهان است، کار شد؟ چه کسی قبول کرد؟ پشتیبان آن چه کسی بود؟

ابراهیمیان: خوب در واقع ایده سبک خانم اوژیه، یک ایده خیلی زشتی بود اصلاً به آن سبک ایران و آن عظمتی که هنر ایرانی در تاریخ دارد، نمی خورد.

معماران: یعنی می گویند خود آقای فرهنگ مهر این دید را داشت؟

ابراهیمیان: فرهنگ مهر آدم وطن پرستی بود و یک دید هنری قشنگی داشت. [بنا بر این سراغ من آمد.] من شش تا پانل بزرگ از ایده هایی که می خواستم در آینده در هتل عباسی پیاده کنم، کشیدم و بعد دکتر فرهنگ مهر گفت من باید این ها را به اعلیحضرت نشان بدهم. همراه با هم این پانل ها را به کاخ سعدآباد بردیم. شاه یک نگاه کلی کرد و گفت خوب انجام بدهید ببینیم چه می شود. به اصفهان برگشتم و همان بچه ها را که گفتم جمع کردم و شروع به کار کردیم، همانطور که گفتم شبانه روزی. خودم هر روز حدود 22 ساعت کار می کردم. چون باید تمام این بچه ها را دانه به دانه نظارت می کردم. همه جا، از شیخ نشین ها گرفته تا سه طبقه ورودی را بچه ها هم زمان کار می کردند. هتل که تمام شد، یک روز شاه با ملکه و پادشاه تایلند - که تازگی مرده است - به اصفهان آمدند. شاه، پادشاه تایلند را به قسمت سلطنتی برد که بیشترش را یک نفر دانمارکی طراحی کرده بود. خودش برگشت و با هم حدود دو ساعت و نیم، دور تا دور هتل شاه عباس را بازدید کردیم و قسمت هایی که تزئین شده بود را یکی یکی برایش توضیح دادم. خیلی خوشش آمد و وقتی به تهران رفت یک مدال همایون برای من فرستاد. همه این ها را دکتر فرهنگ مهر با تمام جزئیات، در کتاب خود نوشته است. این کتاب در آمریکا چاپ شد.

بعد از اینکه کار هتل عباسی انجام شد به تهران آمدم و یک دفتر برای خودم در سه راه شاه، روبروی سینما در خیابان پهلوی آن دوره باز کردم. بعد از آن «زینت سرا» را باز کردیم. زینت سرا آن زمان محلی بود که با آقای چایچی همکاری می کردیم. آقای چایچی مبلمان می ساخت و می فرستاد و ما در زینت سرا برایش می فروختیم. بعد از انقلاب همان یک دفتر زینت سرا را داشتم.

معماران: شما این استادکاران، مثلاً آقای چایچی را چطور می شناختید؟ از قبل از اینکه به فرانسه بروید می شناختید؟

ابراهیمیان: من هنرستان که بودم استاد چایچی رئیس بخش نقشه فنی هنرستان صنعتی بود. وقتی هتل درست شد، مبلمانی را خانم اوژیه به سبک فرانسوی ساخته بود. من از آقای چایچی خواهش کردم و ایشان آمدند. من اتود می کردم و استاد چایچی هم نقشه فنی اش را اجرا می کرد. چایچی یک کارخانه بزرگ مبل و یک فروشگاه مبل هم پایین خیابان سپاهان در اصفهان داشت. تمام این مبلمان را من طراحی می کردم و او هم در

کارخانه‌اش می‌ساخت. نمونه‌اش همین مبلی است که اینجاست. این مدل را من برای کاخی در لویزان که مخصوص مهمانان خصوصی شاه بود طراحی کردم. مبلمان حسینیۀ ارشاد را هم درست کرد. همانطور هم که گفتم این‌ها را آقای چایچی در کارخانه‌اش می‌ساخت و به زینت سرا می‌فرستاد تا در آنجا بفروشیم.

معمارنت: قیمت هر دست مبل چقدر بود؟

ابراهیمیان: فکر می‌کنم هر دست کامل 1500 تومان بود. چهار تا مبل دو تا میز و یک میز مستطیل.

معمارنت: برای حسینیۀ ارشاد، گردانندگان خودشان به سراغ شما آمدند و شما را معرفی کردند؟

ابراهیمیان: آن زمان حسینیۀ ارشاد دست دکتر شریعتی بود. عده‌ای از جبهه ملی بودند که پای سخنرانی دکتر شریعتی می‌رفتند. آقای چایچی مرا به آقای کریم‌آبادی معرفی کردند و آقای کریم‌آبادی مرا به حسینیۀ ارشاد معرفی کرد. من همان طرح [مبلمان] ورودی کافه تریای هتل عباسی که طراحی کرده بودم را دادم.

معمارنت: شما کارهای تزئینی حسینیۀ ارشاد را هم انجام دادید؟

ابراهیمیان: نه فقط طرح مبلمان حسینیۀ ارشاد را دادم.

معمارنت: آن موقع هیچ به حسینیۀ ارشاد رفتید آنجا را ببینید؟

ابراهیمیان: نه تا به حال نرفته‌ام.

معمارنت: طرح مبلمانی را که شما اتود می‌کردید و آقای چایچی فنی‌اش می‌کرد و می‌ساخت، ایده آنها را از کجا داشتید؟

ابراهیمیان: این‌ها را از لابه لای مینیاتورهای قدیمی ایران دانه دانه الهام گرفته‌ام. شما اگر مینیاتورها را با دقت نگاه کنید، میزها و تخت‌های پادشاهی در آن هست. در [نقوش] تخت جمشید هم یک صندلی هست که داریوش رویش نشسته که وقتی نوروز می‌شد بارعام می‌داد. از همان صندلی سنگی الهام گرفتم و ساختم. اصلاً کل مهمان‌سرای عباسی سبک هنرهای تزئینی ایران قدیم است. مثلاً آرک‌هایی که بیرون می‌بینید و کار گبایی است به سبک سلجوقی است، آن‌های دیگر هم سبک‌های مختلف مثل سبک‌های هفت‌وپنج در اصطلاح گچبره‌است. در هتل عباسی وقتی وارد رستوران بزرگش می‌شوید، طبقه بالا که پله گرد دارد، سبک قاجار است. خدا رحمت کند آقای چایچی و آقای ثقفی نرده‌هایش را درست کردند. ثقفی مثبت‌کار بود. بقیه طرح‌ها هم کار آقای حسین رشتیان است. واقعاً در زمان خودش از بهترین طراحان گچبری و نقاشی داخل ساختمان بود.

معمارت: اجرای نقاشی ها را چه کسی انجام می داد؟

ابراهیمیان: همین بچه‌هایی که خدمتتان گفتم جمع کرده بودم.

معمارت: آنها را چطور می شناختید؟

ابراهیمیان: من در اصفهان هو انداختم که آنهایی که کمی به این کارها، نقاشی [و غیره] وارد هستند [بیایند]...

معمارت: گویا قهوه‌خانه‌ای داشتند؟

ابراهیمیان: گچ‌برها نداشتند. آن زمان پدر مرحوم آقای چایچی یک قهوه‌خانه داشت به نام حاج سید ابوالقاسم. در چهارباغ درست نرسیده به سینما مایاک بود... چو انداختم و دانه‌دانه آمدند. همین استاد رشتیان به آنها کار یاد می داد. اصولاً بچه‌های ایران خیلی با استعدادند. بعد از یک هفته واقعا مثل یک استاد کار می کردند.

معمارت: شما دکتر نصر را یادتان هست؟ ایشان جزو معدود کسانی هستند که در صحبت درباره کار بازسازی هتل عباسی از شما یاد کرده‌اند.

ابراهیمیان: دکتر حسین نصر رئیس انجمن فلسفه شاهنشاهی بود. من از آنجا می شناختمش. دکتر فرهنگ مهر مرا به دکتر نصر معرفی کرده بود. سالن ورودی انجمن فلسفه را که بسیار زیبا هم هست، من طراحی کرده‌ام. تمام مبلمان آنجا را هم آقای چایچی کار کرده‌اند. دو یا سه سال قبل از انقلاب بود.

معمارت: یعنی آشنایی تان مربوط به کارهایی است که برای ساختمان انجمن حکمت و فلسفه انجام دادید یا پیش از آن و در دوره‌ای که درگیر کار هتل بودید؟

ابراهیمیان: دکتر نصر موقعی که هتل عباسی را می ساختیم، با یک هیئت ایران شناس به ایران آمدند. آنجا با او آشنا شدیم. یک چیزی هم در کتابچه هتل شاه عباس نوشت که [یعنی] خیلی خوشش آمده بود. یک سال قبل از انقلاب هم که به امریکا رفت. فکر می کنم رئیس دفتر [مخصوص فرح] بود.

معمارت: خودتان بعد از انقلاب چه کردید؟

ابراهیمیان: همان دفتر زینت‌سرا را داشتم. همان موقع بود که مهندس آذرنژاد با من همکاری می کرد. کارهای مختلف، [کار] تزئینات داخلی [انجام می دادم].

معمارت: مهم ترین هایش را می توانید بگویید؟ مثلاً شنیده‌ام هتلی در کرمان کار کرده‌اید.

ابراهیمیان: هتل کرمان را در آن زمان طراحی‌اش را کردم. آقای بانک استاندار کرمان بود. ولی طرح مرا اجرا نکردند. بعداً یک گروه دیگری کار کردند و من هم هیچ وقت نرفتم بینم چطور شد. [قبل از انقلاب] کاخ شیان در لویزان [هم بود] که مخصوص مهمانان خصوصی شاه بود و طراحی کردم. این مبلمان را برای آنجا طراحی کرده بودم. یک دست هم برای خودم به اینجا آوردم. آن آینه کاری محدب که در کاخ شیان انجام شده است، فوق العاده زیباست.

دهقانی: کاخ شیان خیلی بهتر از هتل عباسی شد. یعنی آینه‌کاری، گچ‌بری، کاری که شده، مثل یک جواهر می‌ماند. ولی بعد از انقلاب آنجا را بستند. اخیراً شنیده‌ام کسانی را می‌برند و نشانشان می‌دهند. ولی واقعا حیف که باز نیست که مردم بتوانند بروند و ببینند. خیلی کار زیبایی شد.

ابراهیمیان: یکی از کارهایی که انجام دادم، در هتل والدورف-آستوریا در نیویورک است. برایشان یک رستوران شرقی طراحی کردم. 10 نفر هم از ایران بردم. مرحوم آقای چایچی هم یک سقف مقرنس فوق العاده زیبا از چوب ساخت. شبیه همان سقف‌هایی که در اتاق موزیک عالی قاپو کار شده است. شاهکار است. این تُنگ‌بری‌هایی که در عالی قاپو انجام شده از گچ است. ولی آقای چایچی واقعا استاد بود. این‌ها را با چوب چنار که خم می‌کرد، عین این که با گچ باشد یا شاید از گچ هم بهتر، ساخت. نمونه‌های [قدیمی‌ترش] در زیرزمین هتل عباسی هست و همین‌طور در تالار آینه، ساختمانی که جنب هتل [عباسی] است.

بعد از آن، من کارهای نمایشگاهی سازمان نمایشگاه‌ها را انجام می‌دادم. نمایشگاه بین‌المللی سال 1967 مونترال کانادا داخل غرفه ایران که کار مؤیدعهد بود را طراحی کردم. کاشی کاری‌هایش را از مسجد سید الهام گرفتم: گل‌های رز که دور هم می‌پیچد و بالا می‌رود. هنوز هم مثل اینکه آن غرفه ایران را نگه داشته‌اند. نمایشگاه‌های دیگر هم بود: اوزاکای ژاپن، در کویت، افغانستان. دهقانی: بعد هم دوسه تا کنسولگری بود.

ابراهیمیان: بله. رزیدانس (اقامتگاه) سفیر درپاریس، رزیدانس [نماینده ایران] در سازمان ملل نیویورک، در بلژیک محل اقامت سفیر، در بروکسل، باغی بود که خود محل رزیدانس سفیر بود. در روسیه هم محل اقامت سفیر را دکور کردم. این‌ها در دوره‌ای بود که آقای نیک‌کار رئیس اداره ساختمان وزارت امور خارجه بود.

دهقانی: مبلمان اینجا هم همه‌اش طرح آقای چایچی است. اول مهدی نمونه می‌ساخت. بعد [چایچی می‌برد کار می‌کرد و] می‌آورد مهدی آنها را تصحیح می‌کرد. ناراحت هم می‌شد! وقتی زینت‌سرا را فروختیم، این نمونه‌ها در انباری ماند. بعد انقلاب شد و [خلاصه] به دست آقای چایچی نرسید. بعداً آنها را آوردیم [اینجا] و درستشان کردیم. فعلاً نمونه‌اند و ایرادهایشان به کلی رفع نشده است.

معمارت: چه شد که زینت سرا را فروختید؟

ابراهیمیان: زینت سرای بزرگمهر از سه راه شاه‌بعداً به زینت سرایی در خیابان ثریا (سمیه) منتقل شد. کار زیادی نداشتیم و خیلی ضرر داشتیم.

دهقانی: خیلی مالیات از ما می‌گرفتند و خوب خرج خیلی بالا بود و خیلی عجیب و غریب [اداره] دارایی به ما پایچ شده بود!

معمارت: خانم دهقانی شما خودتان هم با آقای مهندس کار می‌کردید؟

دهقانی: من اصلاً رشته‌ام تزئینات داخلی است. برای خودم در تهران دفتر داشتم. وقتی از انگلیس برگشتم، خیلی سال پیش بود. همان موقع که مهدی دفتر خیابان شاه را باز کرد، من در کوچه فیروزگر دفتر داشتم. اسم خاصی برای دفتر نگذاشته بودم. کارهای معماری داخلی انجام می‌دادم. همان زمانی بود که مهدی در هتل شاه عباس کار می‌کرد. بعداً زینت‌سرا را با هم باز کردیم. قبل از آن صبح‌ها در وزارت اقتصاد با دکتر عالیخانی، صنایع دستی را آنجا شروع کرده بودم. رئیس‌مان هم خانم یگانگی از دوستان دکتر [فرهنگ] مهر بود که یک خانم زرتشتی بود. وقتی مرکز دولتی را باز کردیم پنج نفر بودیم. دو نفر طراح، که من بودم و مرحوم محمد نراقی. دو نفر انباردار داشتیم، و خانم یگانگی و آقای کریمی. مدتی آنجا کار می‌کردم. با مهدی که آشنا شدیم زینت‌سرای سمیه را باز کردیم. ولی ما شم تجارت نداشتیم! آرتیستی کار می‌کردیم. برای صنایع دستی [هم] خیلی کار کردیم. ولی همه‌اش [همین‌طور دلی بود].

معمارت: کتابی از آن تجاربتان چاپ نکرده‌اید؟

دهقانی: خیر. چند نفر آمدند گفتند خاطرات را بنویس، اما خیلی علاقمند به این کار نبودم.

معمارت: در واقع این تجربه شخصی نیست. مستند سازی یک دوره‌ای است که برای بعدی‌ها می‌ماند و مؤثر است. یک مشکل ما به خصوص در بخش هنر این است که تجربه‌ها مکتوب نمی‌شود و فقط شفاهی است و خود این مکتوب نشدن باعث می‌شود که مستند هم نشود، و مستند نشدن باعث می‌شود در این زمینه‌ها پژوهش مشکل‌تر باشد.

دهقانی: همین‌طور است که شما می‌گویید. ما در واقع جزء پایه گذاران صنایع دستی بودیم. همه چیز از بین رفته بود. من نزدیک شش ماه در ایران می‌گشتم و نمونه‌های اصیلِ قدیمی را پیدا می‌کردم. نمونه‌برداری می‌کردیم. بعد بر حسب آنها طراحی می‌کردیم. سفر اولی که برای باتیک به اسکو رفتم یادم است، شاید شما وارد نباشید ولی چون من با عشایر قشقایی بزرگ شده‌ام [می‌دانستم چطور است]. اینها بیشتر برای زنان

عشایری روسری درست می کردند. دفعه اول وقتی 24 سالم بود، با پنج طرح به اسکو رفتم. خانم یگانگی همیشه آقای اورمزدی را با من می فرستاد. می گفت تنها به آنجا بروی، خطرناک است. رفتیم آنجا ولی کسی پیش ما نیامد. گفتند یک خانم جوانک پا شده آمده، می خواهد به ما درس بدهد. همینطور که با آقای اورمزدی وارد کوچه می شدیم، شنیدیم که آن شب آنجا عروسی است. به تبریز رفتیم و دوسه تا جعبه شیرینی خریدیم و برگشتیم و ما هم به عروسی رفتیم. به آقای اورمزدی گفتم فردا صبح برگردیم، شاید خود داماد بیاید. داماد هم یکی از آنهایی بود که کارش خوب بود در بتیک. خلاصه چندتایی شان آمدند. گفتم بابا، ما که از شما پول نمی خواهیم. ما می خواهیم برای شما بازاریابی کنیم، طرح بدهیم. خلاصه سه-چهار نفرشان طرحها را گرفتند و ساختند. بعد از آن مرتب می رفتیم و می آمدم و با آنها کار می کردم. در رنگها و طرحها و ... خدا آقای محمذنراقی را رحمت کند، نساجی خوانده بود. در یزد واقعا انقلابی کرد با پارچه های مبلمان و پرده هایی که درست می کرد. شروع کردند به آوردن نمونه روسری و ما چه بازاری پیدا کردیم! [مثلا برای] روسری از فرانسه آنقدر سفارش داشتیم که اصلا نمی توانستیم جوابش را بدهیم، یا کراوات، شال های مردانه، یا لباس هایی که می دوختیم. فرح دیبا هم خیلی استقبال می کرد. خودش هم می پوشید و [گاهی] از ما هم می گرفت.

ابراهیمیان: کتابی به نام سیری در صنایع دستی ایران، نوشته جی کلارک هست، که همه اینها را در آن نوشته است.

دهقانی: صنایع دستی یواش یواش رونق گرفت. ما «زینت سرا» را باز کردیم و محمد نراقی «خورشید خانم» را. هر کس رفت [سراغ کار خودش]. یک روز من پیش دکتر علیخانی رفتم. یکی از آشنایان برای من وقت گرفته بود. گفتم که آقای دکتر، این عروسک بازی است که ما داریم. اگر می خواهیم واقعا [این کار وسعت پیدا کند] باید بودجه به این کار [اختصاص] بدهیم مثلاً [فقط] به [جای کوچکی مثل] اسکو خیلی سفارش می دادند. ولی آنها پارچه ندارند. دستور بدهید یک میلیون متر، دو میلیون متر پارچه سیلک وارد کنند. اینجا سیلک بافی از بین رفته است. اینها پارچه می خواهند تا کار کنند. خواهان دارد و سفارش می دهند. گفت: «بودجه نداریم.» محمذنراقی در یزد، پارچه های مبلمان و پرده های عالی تولید می کرد. پارچه های مبلمان هتل عباسی را هم از همانها استفاده کردند.

ابراهیمیان: بله، پرده ها را هم همینطور.

دهقانی: ولی الان خبری نیست. البته جوانها هستند، خوب هم کار می کنند. ولی کار صنایع دستی مدرن انجام می دهند. [کارشان] آن ریشه اصلی صنایع دستی را ندارد.

معمارنت: بعد از کارهای سفارت‌خانه‌ها شما به خارج از کشور رفتید؟

ابراهیمیان: بله، ولی زمان زیادی آمریکا نماندم و به ایران برگشتم.

معمارنت: بعد از بازگشت به ایران، باز هم کار کردید؟ بعد از دوران آقای نیک کار؟

ابراهیمیان: نه کار نکردیم.

دهقانی: بیشتر نقاشی می‌کرد و مرتب نمایشگاه نقاشی داشت و با گالری لازار کار می‌کرد که خانم لازاریان [صاحبش بود]. کار چشمگیری نکرد. دو سه تا از خانه‌ها را درست کردم مثلاً خانه آقای آدابی.

معمارنت: یک کتابی از هتل عباسی چاپ شده است، آن را دیده‌اید؟ ده یا پانزده سال پیش منتشر شد.

ابراهیمیان: آن را آقای رضا بختیار داده است.

معمارنت: بله، همان را می‌گویم. شما از آن دوره خودتان عکس هم دارید؟

ابراهیمیان: نه متأسفانه. آن زمان یک عکاسی بود جلوی هتل شاه عباس مغازه داشت. مقدار زیادی عکس گرفت ولی به خودمان عکس نداد.

معمارنت: برای همین می‌گویم کاش شما همین خاطراتان را آرام آرام بنویسید. بعد می‌شود با کمک کسی تنظیمشان کرد. ولی اصل این است که مکتوب شود که بشود درباره آن دوره مطالعه دقیق‌تری انجام داد.

دهقانی: الان دیگر متربالی نگه نداشته‌ایم. فقط می‌شود یک تاریخچه‌ای بنویسیم مثلاً من اردبیل که رفتم، آن موقع خیلی ناامن بود. هیچ وقت یادم نمی‌رود. هتل هم نبود. یک مسافرخانه رفته بودیم. آقای اورمزدی هم همراه من بود. البته بودجه‌اش — یعنی حقوقی که می‌گرفت — هم آن طور نبود که هتل برود. آقای اورمزدی خیلی نگران من بود. می‌گفت «خانم دهقانی کمد را بده پشت در!» هنوز برایشان پذیرفته نبود. مثل حالا نبود که دخترهای جوان کار بکنند و مسافرت بروند. خیلی سفرهایی که رفتم به سختی می‌پذیرفتند که بروم توی ایلات، آن هم در آذربایجان. در آذربایجان خیلی سخت بود. در خود تبریز هم آدم را سخت می‌پذیرفتند. آن موقع اصفهانی‌ها از همه راحت‌تر و پذیراتر بودند. من درباره پنجاه سال پیش صحبت می‌کنم. در شیراز هم، بازاری‌های شیراز خیلی روشنفکر هستند. خیلی راحت آنجا می‌نشستیم، چای می‌خوردیم، صحبت می‌کردیم و

راجع به فرش صحبت می کردیم. «این فرش مال کیه؟ بافت کیه؟» برای توضیح می دادند. اما اصفهانی ها، شاید به خاطر اینکه آنجا همیشه توریست فراوان بوده، [آنطور] در کتاب های قدیمی می خوانیم، مثلاً شاید برای اینکه بازاری ها [می خواستند] چیز بفروشند، یک رابطه ای برقرار می کرده اند. ولی تبریز اصلاً از این خبرها نبود. وقتی برای پارچه قلمکار پیش آقای چیت ساز می رفتیم، استاد بی نظیری بود و چه مهرهایی داشت، چون [فکر می کرد] ممکن است ایده جدیدی باشد، خیلی با آغوش باز می پذیرفت. خیلی پارچه سیلک به او دادیم و او مهر می زد. برای فرح دیبا لباس درست می کرد. کیوان خسروانی پارچه برایش انتخاب می کرد و برایش لباس می دوخت. [خلاصه از این جهت] اصفهانی ها جلوتر از شیرازی ها بودند.

مهدی خدمت خیلی بزرگی به اصفهانی ها کرد که هیچ وقت منعکس نشده است. پارسال یک گروهی از تلویزیون به اینجا آمدند که با ایشان مصاحبه کنند. روزی که مهدی این اساتید را استخدام کرد — دیگر آن موقع مهدی را می شناختم، رفت و آمد داشتیم — و بچه هایی که استخدام کرد، آن موقع روزی دو تومان حقوق می گرفتند. مهدی حقوق این ها را 5-6 برابر کرد.

ابراهیمیان: بله. [حقوق] از ساعتی 25 ریال تا ساعتی 10 تومان داشتند.

دهقانی: یعنی واقعاً دستمزد صنایع دستی بالا رفت.

ابراهیمیان: به اضافه اینکه شام و ناهار و صبحانه هم می دادیم.

دهقانی: اتفاقاً این را دکتر فرهنگ مهر هم [در کتاب خاطراتش] نوشته است. ولی هیچ وقت منعکس نشد. پشیمان شدم که چرا پای مصاحبه شان ننشستم که برایشان توضیح بدهم که این آقا چه کارهایی کرده است.

معمارنت: خانم دهقانی خودتان اهل کجایید؟

دهقانی: پدرم جهرمی بودند. آنجا املاک داشتند. مادر شیرازی هستند و ما در شیراز بزرگ شدیم. مادرم خیلی معتقد به تحصیلات بودند. با چه بدبختی ما را به خانه خاله ام در شیراز می فرستاد!

معمارنت: دانشگاه شیراز درس خواندید و بعد به انگلیس رفتید؟

دهقانی: نه. ما را خیلی جوان تر به خاطر شرایطی به انگلیس فرستاد. پدرم در 21 سالگی فوت کردند. بعد مادرم تصمیم گرفت در همان ملک پدرم در جهرم بماند و به املاکشان رسیدگی کند. خودش 22 ساله بود. چون درس می خواند دیر ازدواج کرده بود. آن موقع 16 سالگی برای ازدواج خیلی دیر بود. دیگر خودش در جهرم ماند و ما را به شیراز فرستاد تا درس بخوانیم. همان طور که گفتم خیلی معتقد به تحصیلات بود می گفت ملک

و املاک برای کسی نمی‌ماند شما باید درس بخوانیم و روی پای خودمان بایستیم و احتیاج به کسی نداشته باشیم. ما را به انگلیس فرستاد. من در آنجا درس خواندم. فوق لیسانس را آنجا گرفتم بعد هم به پاریس رفتم. دو سالی هم در پاریس بودم. [همان] مدرسه‌ای که مهندس بود. خیلی جالب است، استاد گفت «یک پسر ایرانی است که کارش خیلی خوب است. تو را به او معرفی کنم. گفتیم: «نه» خیلی عصبانی شد. گفت: «چرا نه؟» گفتیم: «من به پاریس آمدم که فرانسه یاد بگیرم. اگر در گروه ایرانی‌ها باشم دیگر فرانسه یاد نمی‌گیرم. تمام روز که اینجا هستم.» نقاشی و ... اینها کار می‌کردم. «حرف که نمی‌زنیم باید کار انجام بدهیم. شب هم که می‌روم با ایرانی‌ها حرف بزنم؟» مهندس آزمون هم آنجا بود وقتی که مهدی آنجا بود. خیلی با ما جور نشد. آن موقع در ایران چهارنفر بودیم. مهندس کاظمی اولین نفر بود که آمده بود. مهدی، مهندس آزمون و من. به ایران آمدیم و شروع به کار کردیم.

معمارنت: بعدا که دفتر زینت‌سرا را درست کردید، آنجا فقط خودتان طرح می‌دادید یا همکار هم داشتید؟

ابراهیمیان: من [طرح] می‌دادم و ویولت. از محسنات زینت‌سرای آن دوره این بود که همه کارهایش توی دفتر طراحی می‌شد و جاهای مختلف ایران ساخته می‌شد. عرض کردم، یک کتابی اینجا هست، سیری در صنایع دستی ایران، طرح‌ها همه‌اش از من بود و ویولت و نراقی.

معمارنت: برای اینکه طرح‌ها را بدهید، مطالعه می‌کردید؟ منبع ایده‌هایتان چه بود؟

ابراهیمیان: بله، تا موقعی که هتل عباسی را می‌خواستیم درست بکنم، شش ماه تمام ایران را می‌گشتم تا آثاری از دوره سلجوقی به این طرف، آنهایی که مانده بود، کروکی می‌کردیم و بعد اجرا می‌کردیم. حاصل تمام مسافرت‌هایی که در ایران کردم، شش تا پانل درست کردم، بعد به تأیید پروفیسور پوپ - آن زمان زنده بود- رساندیم و بعد هم بردند پیش شاه.

معمارنت: هنوز آن را دارید؟

ابراهیمیان: آن زمان به هتل عباسی دادم فکر نمی‌کنم نگهش داشته باشند.

معمارنت: یک چیزهایی مثل پرده، نمونه سنتی آنها را چطور پیدا می‌کردید؟

ابراهیمیان: در همین کتاب سیری در صنایع دستی، نمونه‌های پرده دوره صفویه هست که من اینها را به هنرستان [هنرهای] زیبا بردم. به قسمت زری بافی دادم. اینها را بافتند، بعد در هتل به کار بردم. البته فکر نمی‌کنم که الان دیگر باشد.

معماریت: بیشتر هنرمندان و استادکاران را از همان هنرستان می شناختید؟

ابراهیمیان: نه، یکی دو نفرشان را از دوره هنرستان می شناختم، ولی بقیه شان را همان طور که گفتم از مغازه های میناکاری و ... [پیدا می کردم] و بعد استاد رشتیان تعلیمشان می داد و یکی دو هفته ای خودشان استاد می شدند.

دهقانی: یادم است یک بار که مهدی در هتل عباسی کار می کرد و هنوز هم خیلی او را نمی شناختم، برای دیدن [هتل] رفتیم. آقای جلوه گفت خانم این پسر اصلاً عجیب است. دو ساعت با کت و شلوار کفش می خوابد و بعد بلند می شود می رود سر ادامه کار. برایش خیلی عجیب بود. می گفت من نمی دانم چطور این قدر انرژی دارد. فرهنگ مهر هم [در خاطراتش] نوشته که به ابراهیمیان گفتم به فکر پول نباش، در این کار پول برای تو نمی ماند، ولی شهرت بعدی برایت می آورد. شاید حتی [بابتش] ضرر کردند.

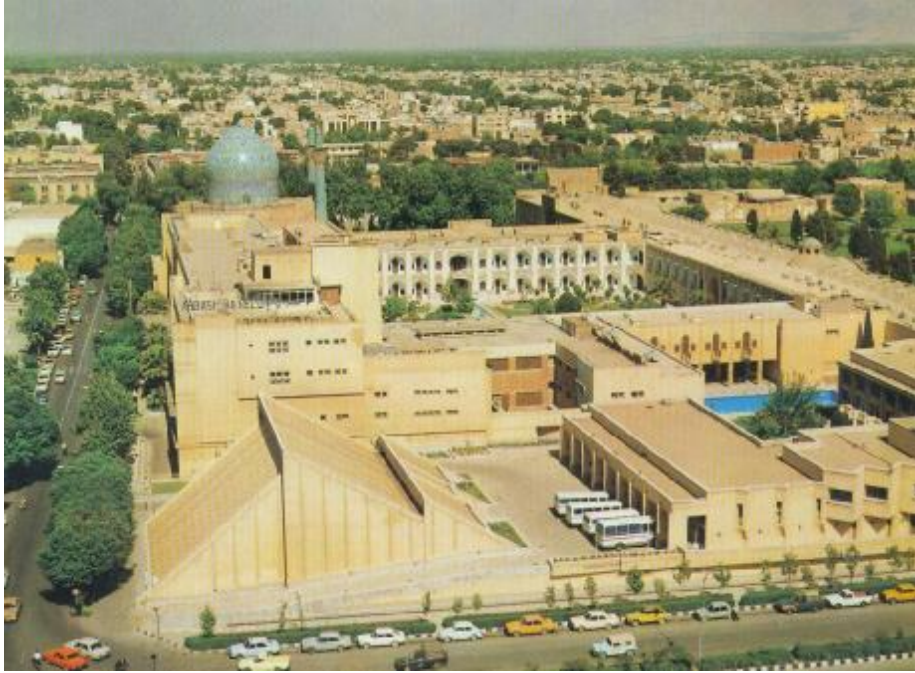
ابراهیمیان: آن زمان کل [کار] هتل عباسی با یک میلیون و ششصد هزار تومان تمام شد.

دهقانی: برای گچ برها سکه می خرید و می داد. از این کارها خیلی کرد.

معماریت: هزینه کل هتل یا کارهایی که شما انجام دادید؟

ابراهیمیان: کل کارهایی که من کردم. هیچ کس باورش نمی شد.

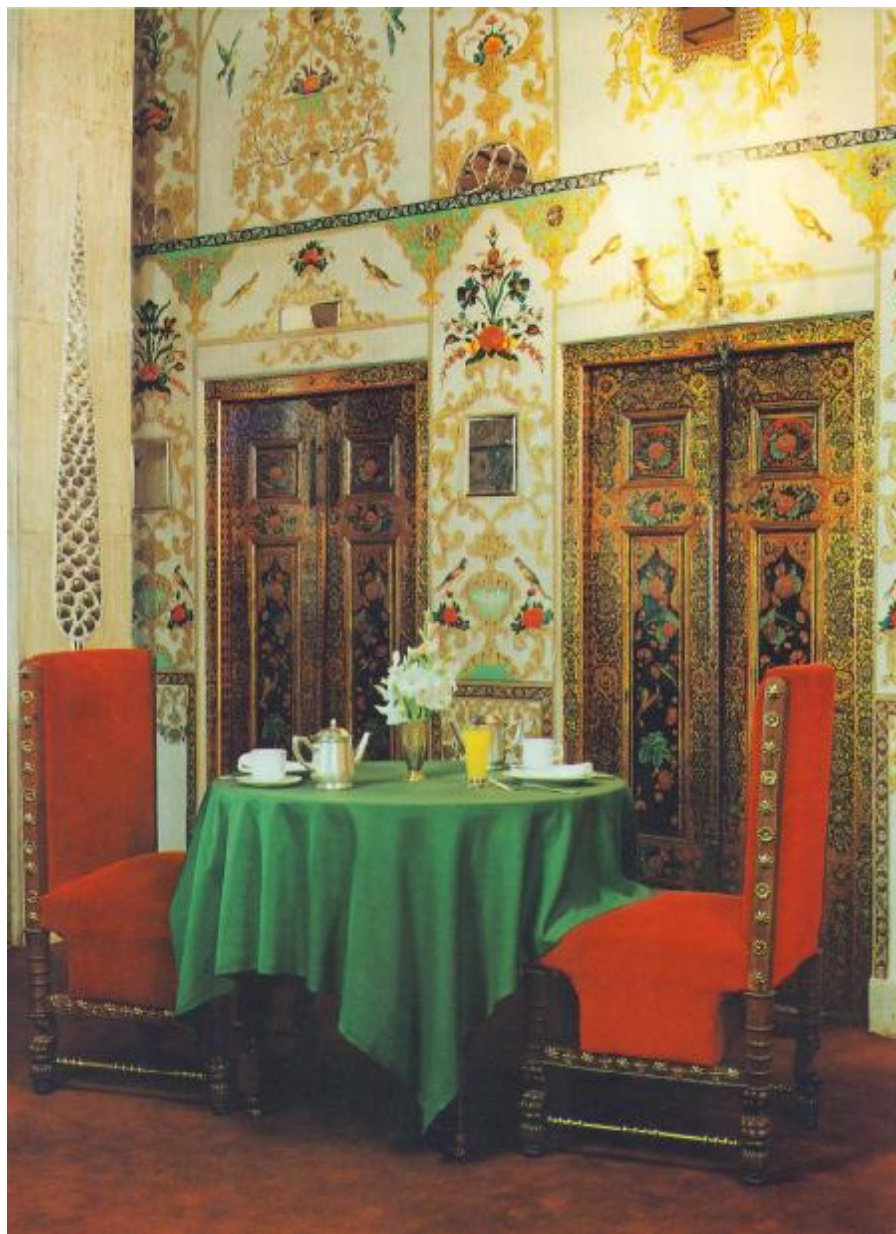
دهقانی: به مدت یک سال، کمی بیشتر، تمام وقت فقط کار کرد.



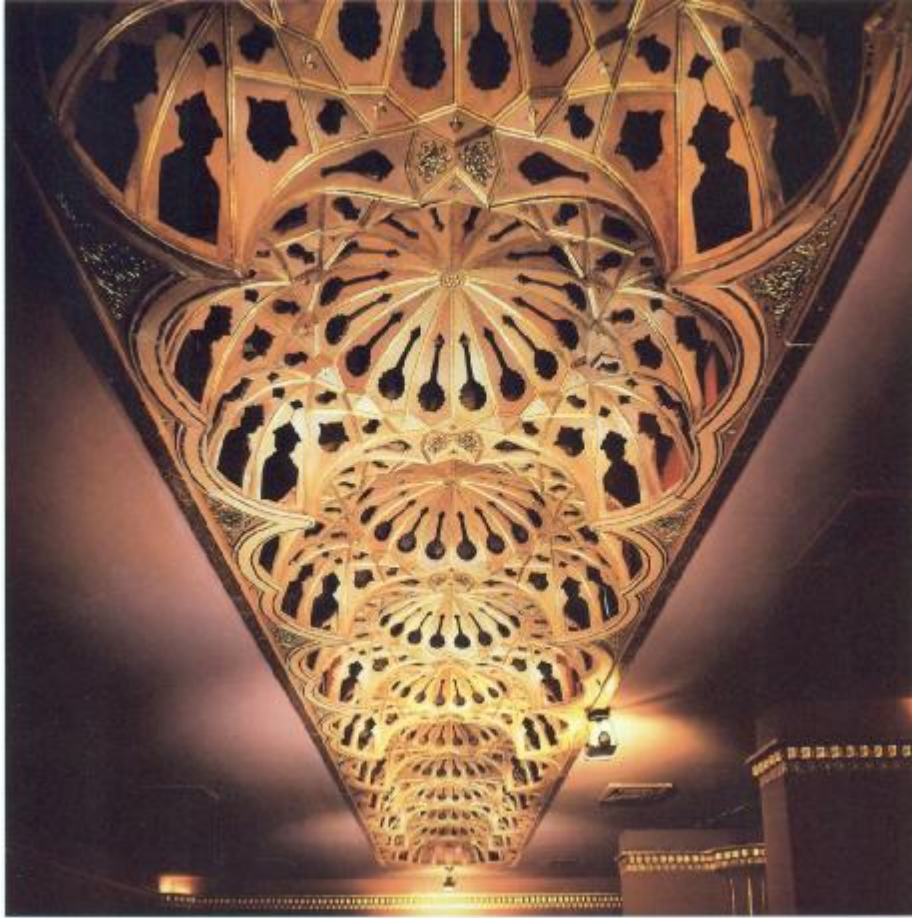
نمای هوایی مهمانسرای عباسی



نمای هوایی مهمانسرای عباسی



نقاشی های طبقه دوم رستوران چهلستون



سقف چایخانه مهمانسرای جدید



نمای دیگر از سالن پذیرایی تالار عباسی



آینه کاری سقف سرسرای طبقه اول



باغ مهمانسرا



یکی از سوئیت های مهمانسرا



سرسرای مهمانسرا



منبع عکس های هتل : مهمانسرای عباسی موزه ای درون موزه